



دکتر لطیف طبیبی
01-08-09

نگاهی به عذر خواهی جعلی آقایان: پنجشیری، کشتمند، لایق



1- طرح مسئله

به تاریخ اول جولای دو هزارنهم مضمونی تحت نام: " از شهیدان، قربانیان و مردم افغانستان عذر میخواستیم " به امضاء آقایان اکادمیسین دستگیر پنجشیری، سلطان علی کشتمند، سلیمان لایق در وب سایت " کابل پرس" درج گردیده است.

لاکن به تاریخ یکشنبه، 14 سرطان 1388، مطابق چهارم جولای 2009، مضمونی از آقای پنجشیری تحت عنوان " پاسخ روشن به جعلکاران تاریخ معاصر" راجع به مضمون عذر خواهی، در وب سایت خاوران، جوابی چاپ شده است.

2- سر آغاز سخن

عذر خواهی جعلی آقایان مربوط به دوران حکومتداری حزب دموکراتیک خلق است که تحت نام اعضای دفتر سیاسی آن حزب نوشته شده است. این قلم زمانیکه عذر خواهی را دیدم، می خواستم مضمونی راجع به سرآغاز باز شدن دروازه های نقد فرهنگی و تاریخی در افغانستان بنویسم. لکن با درج پاسخ آقای پنجشیری در وب سایت " خاوران" در رد عذر خواهی جعلی و دفاع از حزب دموکراتیک خلق، جایی برای صحبت های نقادانه و عقلانی باقی نماند.

با استفاده از حقوق شهروندی و مدنی در جوامع پیشرفته، این حق طبیعی آن افراد است، تا ابراز رأی نمایند و از موضع فکری خود از پیشنه ی کاری شان، گفتمان های را پیریزی نمایند. و همچنان باید افزود که هر عنصر پاک و ملی افغان نیز با بکار گیری چنین حقوق فردی، می تواند مروری و قضاوتی بر کار کرد ها و کارنامه های وایرانگر آنها و تاریخ سه دهه ی اخیر افغانستان بنماید و با شناخت سیستماتیک اوضاع و واقعیت پذیری به کنگاش پیرامون عملکرد کار گزاران و نحوه ی کار گذاری سیاسی، اجتماعی و فرهنگی این افراد، درازنا پردازد و دریافت هایش را در باز شناخت تصاویر خون آلود پایان نیافته ی آن دوران و این عناصر مدعی ابراز دارد.

روشن گویی و واقعیت پردازی در روش علوم اجتماعی مدرن و ادبیات پست مدرنیسم بیانی است، برای بسط تفکر انتقادی که خود مقید به گفتمان آزادی اندیشه و بیان می باشد. به ویژه که از آغاز هزاره سوم میلادی در ساحه ادبیات و علوم اجتماعی روشنفکران جهان محروم هم در حرکت تازه ی ذهن و سمت دهی بیان به جهت روشن پردازی و واقعیت گویی در مفهوم گراییده اند. از همین بابت بسط پرسش، نقد تفکر سیاسی و باز خوانی فرهنگ جوامع مدرن ایجاب می کند تا همه موضوعات در دیدمان حقیقی خود به کنگاش گرفته شود. بنا براین میتوان گفت که روشن گویی وجه تبیینی دارد که، هم از چگونگی پدیده، موضوع و عنصر پرده بر می دارد و هم از چرایی آن.

اما تا آنجای که می توان نگریست آن عده از روشنگران افغان که اعضای دفتر سیاسی حزب دموکراتیک خلق بودند، تا هم اکنون نیز با درک ناشیانه ی "من حقیقتم" دیروز در بند اند. دراین رابطه نمی کند میان آنها که از دستگاه قدرت به کنار بوده اند و یا آنانی که از خوان قدرت بهره ها جسته بودند. از آنجایی که فرهنگ انتقادی در سامانه اجتماعی ما بیگانه است، کساتیکه که از خوان قدرت در دوران زمامداری حزب خلق دموکراتیک خلق بر خوردار بوده اند، به گونه ای نمی خواهند با پیشینه ی شان وداع گویند و به باز گویی و پرداخت به تجارب شان پردازند. اینها یا نمی خواهند به عقب بر گردند و آموخته های آن زمان را به نسل های آینده انتقال دهند و یا اهمیت این موضوع را تا هنوز درک نکرده اند. از نوشته آقای پنجشیری می توان به این نتیجه رسیده که تا هنوز این آقایان اهمیت و ارزش باز گویی در تاریخ را درک نکرده اند. برای روشن شدن موضوع چند سطری از مضمون آقای پنجشیری را می آورم.

3 - جعلکاران تاریخ معاصر؛ به قلم دستگیر پنجشیری در وب سایت "خاوران"

در این نوشته آقای پنجشیری یاد آور شده که عنذر خواهی جعلی است.

به قضاوت او "... درین روزها شبکه های یک سر و هزاران زبان انترنتی و "شیر بچه" عربی - تباری بنام " فراهیدی"، بازعلیه وارثان سنن مبارزات دموکراتیک ملی ضد زمینداری اربابی و ضد امپریالستی حزب دموکراتیک خلق چنگ و دندان تیز میکنند و از آدرس محترم سلطان علی کثمتند سابق صدراعظم جمهوری دموکراتیک افغانستان، بدون رعایت موازین ژورنالیزم و پژوهش کافی علیه محترم کثمتند و دیگر اعضای دفتر سیاسی حزب دموکراتیک خلق غوغا های زهرآگین تبلیغاتی را درهالند، جرمنی و در تارنمای کابل پرس براه انداخته اند..."

دربخشی از نبشته ی آقای پنجشیری که من انتخاب کردم، دونکته قابلیت تذکر را دارد. اولی : بدون توجه به - جزئیات اظهار نظرها - نبشته فوق به روش ادبیات سیاسی سه دهه قبل آقای "الیانوفسکی و شروکا" عضوآکادمی علوم سیاسی شوروی سابق و سیاست جهانمداری انترناسیونالیسم روسی نوشته شده است که، در حقیقت جلوه ی از صحنه گردانی های سیاست استثماری شوروی سابق در جهان محروم بوده است و بس.

دومی: آنچه جامعه روشنگران افغان در شرایط کنونی به آن احتیاج دارد، گفت و شنود عقلانی است، ولی نباید برای قانع کردن در گفت و شنود ها طرفین از اصطلاحاتی استفاده نمایند که شایسته انسان معاصر نیست. اصطلاحاتی از ایدئولوژی که در اوسط سده گذشته ، بخاطر برتری نژادی و نژاد پرستی در حدود پنجاه ملیون انسان در جهان به ویژه در اروپا، جان باختند.

آقای پنجشیری در نامه خود اصطلاح (بچه ء عربی تبار) را بکار برده است. به ویژه برای ما افغان ها که هنوز در کره خاکی در پهلوئی دیگر انسان ها جایگاه فرهنگی شایسته ی خود را نیافته ایم، توهین به نژاد های دیگر عالم، شایسته نیست. اگر نژاد عرب ها در تاریخ کهن خود، دارای فرهنگ، ادبیات و شعر نمی بودند، ادبیات اسلام از آن سر نمی کشید. سرزمین اعراب با همه عقب ماندگی های تاریخی که داشتند، بازهم نقطه تلاقی فرهنگ و سوداگری بوده است که، باعث گسترش ادیان ابراهیمی گردید. بهترین نمونه برای مقایسه ی پیشرفت فرهنگی و روشنفکری دو کشور عراق و افغانستان کنونی است.

هفت سال قبل افغانستان و عراق در عین زمان در حلقه ی سیاست جهانگرای لیبرالیسم نوین گرفتار شدند. از آن زمان تا امروز درافغانستان چهل و یک کشور صنعتی جهان که برخی از آن با حضور اردوی خود برای، سامانه دادن یک نظام سیاسی درافغانستان مصروف اند و هنوز نظام سیاسی افغانستان از چپاولگری و یغماگری که زاده تاثیرات مستقیم و دراز مدت نظام های قبیلوی در قدرت

سیاسی مرکزی افغانستان است، به فرهنگ و تمدن شهری نرسیده است. امروز همین رشد ناموزون تاریخی افغانستان باعث شده که قدرت مرکزی کنونی افغانستان با آن که در حفاظت مادی و نظامی کشور های صنعتی جهان قرار دارد، از نگاه ماهیت عمل کرد هنوز در محور فرهنگ قبیلوی دور می زند. این قدرت مرکزی اهرم بیکاره ی است که ، یک قدم از پیوند قبیله گرایی، بیشتر نرفته است.

لاکن در عراق همین نژاد عربی بودند که، اقوام آن بعد از سرنگونی صدام حسین نسبتاً یک ساختار انتلافی را سرهم کردند. عراقی ها نشان دادند که در مقام روشنفکری و رشد فرهنگی و تاریخی خیلی از ما پیشتر اند.

از آنجائیکه در تاریخ ما مداحی گرایی زیادی صورت گرفته است، نا خود آگاه ما افغان ها خود را از بسیاری مردمان عالم بهتر می دانیم. در حالیکه معیار سنجش اجتماعی جوامع امروز بشری، عقل باوری و مدنیت گرایی است. چیزیکه در سامانه اجتماعی و سیاسی ما در تاریخ سال های اخیر، وجود نداشته و ندارد.

آقای پنجشیری که صحت نژادی را پیش می کشد، پیش از آنکه خشم خود را با لای کسان دیگری از نژاد دیگر بریزد ، بهتر است بالای نژاد و تبار خود مان درنگ کنند و خشم خود را به حساب عقب ماندگی اجتماعی و فرهنگی خودمان بگذارند.

4 - مطلق اندیشی و صحبت از کژ راهه ؛ بجای واقعیت گویی

از مدت سی سال است که برخی از روشنفکران افغانستان بر ناروایی ها و جنایتکاری های حزب دموکراتیک خلق قلم می زنند. در طول این همه سال ها بارها از خود پرسیده ام که، آیا اندیشه هائی کهنه و غیر علمی و غیر عقلانی که سبب جنایات سر سام آور این حزب در افغانستان گردید و ایدئولوژی که کاپی از پاره هائی ذهنیت بیرونی بوده و هنوز برخی از عناصر خلقی و پرچمی به مصیبت آن آغشته اند، چرا این عناصر پرداخت های تازه ی را از واقعیت جهان کنونی نمی پذیرند ؟

در حالیکه واقعیت گویی قدرت تحمل و حد معرفت هر فرد را مشخص می سازد. نگفتن حقیقت، درد آوردنده و اضطراب آور است. اگر چنین عذرخواهی توسط خود این آقایان انجام می گرفت، واقعاً کمکی به نسل کنونی و نسل های آینده در فهمیدن بخشی مهمی از تاریخ معاصر می نمود.

امروز یکی از ارزش های اجتماعی انسان ها، ارزش پویایی در بیداری ها است و باز نگهداشتن و جستجو کردن و بی دروغ و ریا سخن گفتن و باز گو کردن حقیقت است. این ها صفاتی اند که، انسان را از خواب افیونی و مطلق اندیشی بیدار نگاه می دارد.

این عذر خواهی عناصر حزب دموکراتیک خلق اگرچه جعلی هم بود، چانس بسیار خوبی بود، برای آغاز روند تجدید نظر بر گذشته ها و اندیشه و رونمودن به فرهنگ اعتراف که پایه های نوینی از اندیشه و بازنگری تاریخ را برای آیندگان بنا می نهاد. اینگونه برخورد انتقادی باید پاسخ همیشگی رهبران حزب دموکراتیک خلق در مقابل مردم می بود. این عذر خواهی از خبط بزرگ تاریخی باید به همان شکل واقعی دو دهه پیش، برای مردم ابراز می گردید.

این عذر خواهی جعلی وسیله ی شده بود که، دروازه اوتاق انتظار تاریخ افغانستان توسط این آقایان باز می شد، زیرا هر جامعه یی که در آن خون ملیون ها انسان ریخته شده باشد، تاریخ منتظر بیان حقیقت حوادث تاریخی است و تا زمانیکه بیان حقیقت جنایات تاریخی آشکار نشود، سیر آینده جامعه مشخص نمی شود.

هرگاه این عذر خواهی جعلی که بنام این آقایان تهیه شده است و در وب سایت ها درج گردیده، سر آغاز امر خبری می گردید که، در فرهنگ سیاسی افغانستان راهی تازه یی می گشود. آیندگان ما از آن سود فراوان می بردند و راه استقرار مجدد دیکتاتوری و استبداد سد می شد.

باید این آقایان این عذر خواهی جعلی را به عذر خواهی واقعی تبدیل می کردند و حقایق را زیادتیر روشن می ساختند و اعتراف می کردند که، در گذرگاه تاریخ معاصر افغانستان ما حاضریم که به عنوان شاهد عینی در فرهنگ سرای تاریخ اقوام هندوکش داخل شویم و گذشته خود و این حزب را به مردم ستمدیده افغانستان روشن نمایم.

این آقایان می بایستی این اعمال نیک خود را ضمن نامه عذر خواهی عنوانی مردم افغانستان به آدرس مجلس نمایندگان افغانستان بایگانی می کردند. با چنین حرکتی این آقایان نخستین کسانی بودند که، در تاریخ معاصر افغانستان از اعمال گذشته خود در مقابل مردم معذرت می خواسته بودند و جایگاهی در تاریخ فرهنگ نقد در این سر زمین، برای خود باز می کردند.

برعکس با نوشتن مشیت اصطلاحات بی مورد از قاموس نامه سیاسی شوروی سابق راجع به سال های زمامداری حزب دموکراتیک خلق و سیاست نظامیگری شوروی در افغانستان که دورانی خشونت و یکه تازی بود، جایگاه خود را به مثابه ی شرکای واقعی حوادث خونبار تاریخ سیاسی افغانستان تثبیت نمودند.

جای تعجب است که بازماندگان خلقی و پرچمی که در دوران وحشتناک حکمفرمایی شان تازیانه های خصومت اندیشی آن ها، نه تنها بر پشت و شانه ی قشر روشنفکر که آرمانگرا بودند و رسالت مردمی داشتند، فرود می آمد، بلکه چنان کمر شکنی در جامعه افغانستان بوجود آوردند که باعث ویرانی ساختاری و اقتصادی این سر زمین شد. اما این ها به جای پاسخ دادن به نبشتار های انتقادی راجع به آن حوادث خونبار گذشته، و به معذرت خواهی از اقوام ستمدیده افغانستان به اصطلاح ما هراتی ها، خود را به "کوچه علی چپ" می زنند و به پرسش پژوهشگران افغان به زبان روسی جواب می دهند.

5 - گفتگو زنده نام احمد شاملو با مجله زمانه

در اینجا از یک مصاحبه ی یاد آور می شوم که می تواند رهنمای پرارزشی برای اعضای حزب دموکراتیک خلق و جناح پرچم که با حکومت استبدادی بر پایه ایدئولوژی پیوند سیاسی قایم کرده بودند، داشته باشد. این گفت و شنود که در حدود دو دهه پیش از سوی ویراستارانه "مجله ی زمانه" با شاعر بزرگ ایران، زنده نام احمد شاملو صورت گرفته و در برخی از جراید بیرونمرزی ایران به نشر رسیده ، نمونه ی روشن پردازی شاملو را به نمایش می گذارد. پرسش ها از چگونگی زندگی شاملو و سر آغاز فعالیت های سیاسی وی می آغازد؛

زمانه : می دانیم که آغاز فعالیت و شکل گیری کار کرد های شما مصادف با دوران پر تلاطمی در میهن ما بود ،... در آن زمان چه فکر می کردید و حوادثی که در میهن ما به وقوع پیوست چه تاثیری در شما داشت؟

شاملو: خیلی راحت می شود در این مورد حرف زد؛ من جوانکی در حدود پانزده سال و نیمه بودم ، ... در سکوت خفقان آمیز رضاخان... در خانه ی یک افسر ارتش - افسری که به خاطر کله شقی هایش همیشه ماموریت های پرت و دور از مرکز به او می دادند؛ خاش و چابهار و سر حد افغانستان و امثال اینها - . هر جا که واقعاً نمی شد زندگی کرد.

من بعد از 28 مرداد به طور رسمی وارد حزب توده شدم؛ ولی این ورود به حزب توده دو ماه هم نپایید؛ برای اینکه من بلافاصله دستگیر شدم و بلافاصله در زندان بر خوردم به این واقعیت که حزب توده چه آشغال دانی عجیب و غریبی است ، که من به مسوول بند یک زندان شماره ی یک قصر گفتم ؛ حتآ استعفای رسمی هم نمی دهم ، برای این که اگر استعفا نامه بنویسم خودم را کثیف کرده ام، همین طوری ولتان می کنم. و این جوری از آن حزب آدمم بیرون ، دو ماه شاید در مجموع به طور رسمی عضو حزب توده بودم و طبعاً دوره ی آزمایشی .

زمانه : در چه سالی بود ؟

شاملو : در سال 1322 بنظرم و یا 23 ... و من دیدم این آدم ها که نام و آوازه شان مثل صدای طبل تو کله می پیچید چقدر حقیرند. سر یک تکه نان که این از توی بشقاب آن بر میداشت دعوا شان می شد ، خب. خود این بر خورد برای من یک دانشگاه بود که این آدم های سیاسی و ژنرال ها و سر لشکر ها و مدیر کل ها و آدم هائی در پایه ی وزارت. چه آدم های واقعاً بی معنی و بی شخصیت و خالی و پوچی هستند. این خودش درس کوچکی نبود؟ بعد هم حوادث دیگری، منتها خوشبختانه من توانستم از هر حادثه ی درس بگیرم، نه آن که با آن جریان خود را نابود کنم. به هر حال من سعی کردم از جریان ها درس بگیرم ، حالا دیگر تا چه حد موفق شده ام نمی دانم ...»

بی درنگ در اینجا باید افزود که مشابهت دهی تاریخی کارنامه های حزب توده ی ایران با حزب دموکراتیک خلق موضوع بحث من نیست. برای اینکه از نگاه نقش تاریخی و فرهنگی قابل مقایسه هم نیستند. حزب دموکراتیک خلق در افغانستان مدتی را زمامداری کردند. در دوران حکومت خلقی ها و پرچمی ها یک ونیم ملیون انسان در افغانستان به قتل رسید. برخی از عناصر بلند پایه این حزب که به مثابه فرهنگیان امروز در کشور های اروپایی، امریکا و کانادا زیست دارند، در زمره همان تحصیل یافته ها و روشنفکرانی بوده اند که، اندیشه ی دفاع از آزادی و حقوق فردی مردم را در مقابل استثمارگران بیرونی فراموش نموده در عوض در پی بدست آوردن داشته های مادی و نقش های اساسی در کسوت گماشته گان اداره خاد رژیم و ادارات اجرایی حکومت خود کامه، همواره شاهراه ادامه پذیری حکومت را هموار ساخته بودند. اما در حالیکه حزب چپی توده در ایران که آراسته و وابسته به مفکوره جهانمداری انتر ناسیو نالیسم روسی بود. هر گز به زمامداری در ایران نرسید.

هدفم از گنجاندن بخشی از گفت و شنود زنده نام شاملو با مجله ی زمانه از آنروست که، سهم گیری و ایفای نقش روشنفکرانه و روشن پردازی شاملو را که، در واقع ارزش تاریخی دارد، به گونه مثال بیاورم.

شاملو زمانی که اظهار میدارد ؛ «... چه آدم های واقعاً بی معنی و بی شخصیت و خالی و پوچی هستند. این خودش درس کوچکی نبود، بعد هم حوادث دیگر، این بر خورد برای من دانشگاه بود... منتها خوشبختانه من توانستم از هر حادثه ای درس بگیرم ...» به باز گویی واقعیتی میپردازد که، دیگران کم گفته اند، یا نگفته اند و یا نمی خواهند بگویند.

6 - نتیجه گیری

متعسفانه در اینجا باید گفت که برخی از سخن پردازان و خامه بدستانی که چسپ سیاسی با حزب دموکراتیک خلق داشتند، حاضر نیستند تا به باز گویی چنین واقعیتی بپردازند و گذشته، شانرا به نقد بکشند و با انجام اینکار واقعاً برگ نمونه ی در تاریخ معاصر افغانستان بجا گزارند که برای پژوهنده گان نسل جوان پژوهه ی شود، تا در آینده برخی مسایل را به داوری گیرند و کنش ها و واکنش ها را در مطابقت با انسجام زمانی آن از هم تفکیک نمایند.

به همین ملحوظ موضوع شناخت و دریافت آگاهی از تاریخ معاصر افغانستان باید تم بحث برانگیز برای مجتمع های علمی افغان های تبعیدی قرار گیرد. زیرا بینش ها و کنش های فلسفی و ایدئولوژیکی که در چند دهه ی اخیر از سوی سر مداران و قدرتهای سیاسی در افغانستان پیاده شده وبر مبنای همان بینش ها، مصافی نا برابر، بیرحمانه و غیر عادلانه را در برابر دسته های مختلف مردم سامان دادند. این سیاست های بیرحمانه در جوی پر ارعاب سیاسی زمینه ی این را فراهم نمود تا رشد و پیشرفت های فرهنگی، اجتماعی و سیاسی را در این کشور به فتورو انحطاط مواجه گرداند.

مسئله جدال بر انگیز و پیچیده بی که پس از میان رفت ساختار حزب دموکراتیک خلق با به وجود آمدن وضع نا به هنجار سیاسی به صورت قدرت گیری پراکنده و مجزای قبیلوی و مذهبی در سرزمین ما مطرح گردید، روح اکثریت افغان های را که سال های بسیاری را در انتظار انهدام حکومت استبدادی بودند، رنجانید.

www.goftaman.com

هیچ گونه درک روشنگرانه نمی تواند به عنوان مساله سازنده برای ساختار تاریخ معاصر افغانستان منطقی باشد، مگر آنکه بیشتر و بیشتر از هر چیز دیگر زمینه های تاریخی و اجتماعی طغیان استبداد بنیادگرایان مذهبی افغانستان را مورد ارزیابی قرار گیرد.

باعرض حرمت. جولای 2009